

نُه غزل از خسروی هروی شاعر قرن نهم ق

سیدعلی میرافزلی

| ۱۱۹-۱۲۶ |

Nine Ghazals by Khusrawi Hiravi, a Poet of the 9th Century AH

Seyyed Ali Mirafzali

Abstract: The content presented in this writing includes nine ghazals found from Khusrawi Hiravi, a poet of the 9th century AH. According to Amir Ali Shir Navai, Khusrawi's poetry collection existed among the people in the 9th century, but today we do not have a copy of his collection and have not found any reference to it in the indexes. Although these ghazals may not have a very high literary value, they serve as a remembrance of a forgotten poet. The source of these poems is an ancient manuscript belonging to the Fāḍil Ahmad Library in Turkey and the «Tuḥfat al-Ḥabīb» by Fakhri Hiravi. What has been mentioned in the biographical notes about him is only the opening verse of one of his ghazals.

Keywords: Khusrawi Hiravi, Poetry in the Timurid Era, Fakhri Hiravi, Mīrzā Abu al-Qāsim Bābur.

چکیده: آنچه در این نوشتار عرضه می‌شود، نُه غزل یافته‌شده از خسروی هروی شاعر قرن نهم هجری است. به نوشته امیرعلیشیرنوایی، دیوان اشعار خسروی در قرن نهم در دست مردم بوده است؛ ولی امروزه نسخه‌ای از دیوان او سراغ نداریم و نشانی از آن در فهرست‌ها نیافتیم. این غزلیات اگرچه پایه چندان بلندی ندارد، یادگاری از یک شاعر از یادرفته است. منبع این اشعار، دستنویسی کهن متعلق به کتابخانه فاضل احمد ترکیه و تحفة‌الحبیب فخری هروی است. آنچه در تذکره‌ها به نام او نقل شده، تنها بیت مطلع یکی از غزلیات اوست.

کلیدواژه‌ها: خسروی هروی، شعر عصر تیموری، فخری هروی، میرزا ابوالقاسم بابر.

یادداشت‌هایی که در اوراق اول و آخر دستنویس‌های کهن ثبت شده، یکی از منابع ارزنده دسترسی به اشعار شاعران گمنامی است که دفتر اشعارشان بر اثر تطاول زمانه از بین رفته است. این قبیل یادداشت‌هایی می‌تواند شناخت ما را از تاریخ ادبیات این سرزمین کامل‌تر و وسیع‌تر کند. آنچه در مقاله حاضر عرضه شده است، غزلیات نویافته از شاعری گمنام با تخلص خسروی است که در دوره تیموریان در هرات می‌زیست و مدتی با دربار میرزا ابوالقاسم بابر مرتبط بود و طبق نوشته تقی کاشانی در ۸۷۹ ق در هرات درگذشت و همانجا او را به خاک سپردند.

قدیمی‌ترین جایی که از خسروی یاد شده، تذکره مجالس النفاثس امیرعلی شیرنوایی است: «مولانا خسروی، مردی دعوی دار و بزرگ‌منش و تندخوی بود. گاهی که شعر خواست خواند، در کلام خود چنان اداهای کرد که کس را مجال دخل نمی‌ماند. ضرورتاً تحسین بایست کرد. دیوانش در میان مردم هست. این مطلع از اوست که: ز لعل یار دندانی گرفتم / حیاتی یافتم، جانی گرفتم». در یکی از نسخه‌های لطایف‌نامه، این عبارت نیز در دنباله شرح حال او آمده است: «در هرات فوت شد و قبرش همانجاست».

تقی کاشانی با آنکه به مجالس میر نظر داشته، از خود نیز چیزی بدان افزوده است: «مولانا خسروی هروی. در علم شعر ماهر بوده و در شیوه غزل‌گویی خود را سرآمد عصر می‌دانسته و میر می‌گوید بسیار بزرگ‌منش و تندخوی بود و چنان شعرا را از خود ترسانیده که گاهی شعر خواندی، هیچ کس را زهره دخل کردن نبود و ضرورتاً تحسین می‌کردند و از جمله تربیت‌یافتگان میرزا بابر است و عاشق زرگرپسری بوده و ما از اشعار او چند مطلع که اهل خراسان آن قسم شعرا خوش کنند ایراد آن در این خلاصه نمودیم. اما وفاتش در هری بود فی شهر سنه تسع و سبعین و ثمانمیه. منتخب افکارش که قبول انتخاب یافته، سیزده بیت است». ^۲ منظور کاشانی از میرزا بابر، میرزا ابوالقاسم بابر فرزند بایسنغر است که در اواسط قرن نهم هجری بر خراسان حکومت داشت و در ۸۶۱ ق در مشهد درگذشت. خسروی به احتمال زیاد در سال‌های حکومت میرزا بابر در هرات، با دربار او مرتبط بود.

اوحدی بلیانی، «خسروی» را «خردی» خوانده و ذیل نام «مولانا خردی ماوراءالنهری» به این شاعر خراسانی نیز اشاره کرده است: «امیرعلیشیر در مجالس آورده که ملا خردی مردی بزرگ‌منش دعوی دار تندخوی بود. هرگاه می‌خواست شعر خود خواند، قبل از خواندن اداهای کرده که کس را جرأت دخل در اشعار او نمی‌مانده و این دو بیت از وی آورده است:

زلعل یار دندانی گرفتم / حیاتی یافتم، جانی گرفتم

(۱) لطایف‌نامه، ۱۶. اوحدی بلیانی بیت مذکور را با نام «بابا خسروی» آورده است (عرفات العاشقین، ۲: ۱۲۷۰).
(۲) خلاصه الاشعار وزیده الافکار، دستنویس برلین برگ ۲۹۶ پ. متأسفانه در منبع مذکور، اشعار منتخب خسروی موجود نیست.

بستان حُسن را گل روی تو آب داد / برگ بنفشه را سرزلف تو تاب داد».^۳

به نظر می‌رسد در نسخه‌ای از مجالس میرکه نزد اوحدی بلیانی بوده، کاتب نام «خسروی» را «خردی» نوشته‌اند یا اوحدی دچار بدخوانی شده و خسروی را خردی خوانده و شاعر جدیدی به تاریخ ادبیات فارسی افزوده است. بیت دومی که اوحدی آورده، در چاپ‌های موجود مجالس نیست. مولوی محمد مظفر حسین صبا نیز بیت مذکور را جزو اشعار «خسروی هروی» آورده و گفته است: «از معاصران مولوی عبدالرحمن جامی است».^۴

دیگر مؤلفی که از خسروی یاد کرده، فخرالدین علی صفی (د. ۹۳۹ ق) است که از قول «مولانا خسروی شاعر» حکایتی در مورد کاری‌های طرفه پدرش آورده است.^۵

از مجموع این اطلاعات دانسته می‌شود که خسروی در نیمه دوم قرن نهم، جزو شاعران نسبتاً مطرح هرات بوده و دیوانی از اشعار او در دست مردم بوده است. اما اهمیت او آن قدر نبوده که نسخه‌های متعدد از دیوانش بنویسند و در کتابخانه‌ها باقی بماند. در حال حاضر، هیچ نسخه‌ای از دیوان او موجود نیست و غزلیاتی که در این مقاله عرضه می‌شود، مهم‌ترین منبع اشعار او محسوب می‌شود. غزلیات خسروی همگی پنج بیتی است و در حوزة معانی عاشقانه است.

منابع اشعار خسروی

به جز آن دو بیت که در تذکره‌ها به نام خسروی نقل شده است، موفق به یافتن نُه غزل او شده‌ایم. منبع اصلی ما، یادداشت فرد ناشناسی است که در تاریخی نامعلوم، در اوراق سفید یکی از نسخ خطی قرن هشتم قلمی کرده است. هشت غزل زیر، در انتهای دستنویس شماره ۱۰۹۶ کتابخانه فاضل احمد (کوپرلی) جای گرفته است. اصل دستنویس، شرح حمیدالدین محمود نجاتی نیشابوری (زنده در ۷۳۸ ق) بر تاریخ یمینی عتبی است که به بساتین الفضلا و ریاحین العقلاء موسوم است. نام کاتب نسخه، محمد بن محمد نیشابوری است و آن را از روی دستخط مؤلف که در ذی الحجة سال ۷۰۹ ق نگاشته شده بود، کتابت کرده است. از این کاتب، دستنویس دیگری از همین کتاب موجود است که رقم آن با نسخه کتابخانه فاضل احمد یکسان است.^۶ به نظر می‌رسد کاتب، هر دو نسخه را به سفارش خود مؤلف از سواد به بیاض برده است. در برگ اول نسخه فاضل احمد، یادداشت بیعی دیده می‌شود که معلوم می‌دارد محمد الظهیری مشهور به علاء ابیوردی آن را به سال ۷۳۳ ق در ربیع رشیدی تبریز از مؤلف کتاب یعنی نجاتی نیشابوری خریداری کرده

(۳) عرفات العاشقین، ۲: ۱۲۶۵-۱۲۶۶

(۴) تذکره روز روشن، ۲۴۰

(۵) لطایف الطوائف، ۳۸۴. توجه به این منبع را مرهون تعلیقات دوست فاضل جناب بیدکی بر لطایف نامه هستم.

(۶) رگ. رساله پیروزی و مقاله نوری، ۴۷-۴۹

است. به احتمال بسیار زیاد، در اواسط قرن نهم هجری، کاتبی که نام خود را ذکر نکرده، هشت غزل زیر را به خط تعلیق نوشته است. او نام شاعر را نیاورده، ولی از تخلص اشعار، می‌توان دانست که گوینده این غزل‌ها، شاعری به نام «خسروی» بوده است. غزل هشتم، همان شعری است که امیرعلی شیرنوايي بيت مطلع آن را در تذکره خود آورده است و ما از روی همین بیت، گوینده این اشعار را شناسایی کردیم و دانستیم وی از معاصران امیرعلی شیر بوده است. احتمال آنکه این هشت غزل را خود شاعر در انتهای دستنویس قلمی کرده باشد، وجود دارد.

(۱)

خون شدي در راه عشقش ای دل ثابت قدم
شمع اگر در سینه پروانه آتش زد شبي
پيش رویت آفتاب از دژه بسیاری کم است
ملک دل ویران شد و جان را سرانجامی نماند
تا بگفتم: خسروی را گذشته کی خواهیم دید؟
خوب رفتی در طریق عشق، عشقت باد و دم
بی طریقی کرد، خود را سوخت از سر تا قدم
گفته‌ام ای ماهرو در شهر صدجا بیش و کم
چون غم و دردت نمی‌سازند یک ساعت به هم
تیغ مزگان برکشید آن شوخ و گفتا دم به دم

(۲)

چرا به دژ سرش کم نمی‌کنی نظری
زبس که بر تن خاکی زدی خدنگ جفا
ز دست تیغ تو خود را هلاک خواهم کرد
در آن هوس که بپرسد دل از صبا خبرت
فغان خسروی دل شکسته حالی داشت
که هست برس ——— رکویت یتیم رنگ زری
شده ست راست تنم چون دکان تیرگری
دمی که میل نماید به کش ——— تن دگری
فتاد بر س ——— راه صبا چو بی‌خبری
س ——— گان کوی تو را گرچه بود دردسری

(۳)

خانه دیده منور نشود بی رخ دوست
بی رخ دوست ندانم که چه سان خواهم بود
زار می‌گیریم و حیران که چه حال است در این
زندگانی متصور نشود بی رخ دوست
یک‌زمانم چو می‌شیر نشود بی رخ دوست
کین همه گریه مکرر نشود بی رخ دوست

حُسن خواهد که بداند به چه خوبی است ورا^۷ خوبی حُسن مقرّر نشود بی رخ دوست
خسروی! گر مه و خورشید بگیرند جهان خانه دیده منور نشود بی رخ دوست

(۴)

شکرفشان زدولب، یک دهن چو غنچه بخند بریز هر طرف از خنـــــده خُرده ریزه قند
نبات را مشـــــکن، آب روی قند مریز هرآنچه خود نپسندی، به دیگری میسند
به روی همچـــــو مهت خالها بدان مآند که بهر حُسن تو میسوزد آفتاب سپند
چو سرو پیش قدت لاف زد، روان گفتم که طبع راســـــت نجوید کسی ز قدد بلند
چو خسروی ز دهانت به کام دل نرسید به حـــــسرت لب لعل تودل زجان برکند

(۵)

دارد چو غنچه هـــــزه زان لب یاقوت رنگ رنگ گلها شـــــکفته در قدم غنچه رنگ رنگ
جانم فدای غمزه شـــــوخت که با دلم هنگام ناز ناز کنـــــد، گاه جنگ جنگ
دارند در هوای لب و گیســـــویت مدام ساقی به دست جام و مغنی به چنگ چنگ
در وادی فراق به فرســـــنگ سنگ بُرد سیلاب اشک ما که روان گشت سنگ سنگ
دایم به یمن دولت عشـــــق تو خسروی باشـــــد ز نام فارغ و دارد ز ننگ ننگ

(۶)

گر نپرســـــد ز من آن ماه دل افروز امشب بر من غم زده مشکل که شود روز امشب
گریه می کردم و از ســـــوز جگر می گفتم که بیا شمع و ز من گریه بیاموز امشب
دوش از گریه مرا خانه چشـــــم آب بُرد تا چه آزد به ســـــرم آه جگر سوز امشب
تا شود آتش ســـــوز دل پروانه فزون شـــــمع در بر فکند جامه زردوز امشب
خسروی گفت به فردا نرسم از غم و درد گر نپرســـــد ز من آن ماه دل افروز امشب

(۷) حرف یا حروف آخرین کلمه در لبه کاغذ بوده و هنگام صحافی بریده شده است. ما حدس می زنیم که این کلمه ورا (= او را) بوده است. تتمه حرف الف نیز در نسخه باقی است. منظور شاعر این بوده که «حُسن»، جویای آن است که بداند خوبی حُسن از کجا مایه می گیرد.

(۷)

به کوی دوست شدم خاک و خاک نیز هوا شد
ز عشقبازی ما گرچه حق به جانب او بود
چومست در نظر آمد، چنان شدم که دلم گفت
به عزم گشست چو آهنگ باغ کرد نگارم
چو خسروی به تمنای وصل از دل محزون
ز رشک سرو دوتا شد، چو دید سرو دو تا شد
هزار آه کشیدیم و جمله باد هوا شد
نگفت آن مه دلجو که این غریب کجا شد
جفا نمود به حدی که حق به جانب ما شد
بلای جان من آمد، بگوتوراچه بلا شد
هزار آه کشیدیم و جمله باد هوا شد

(۸)

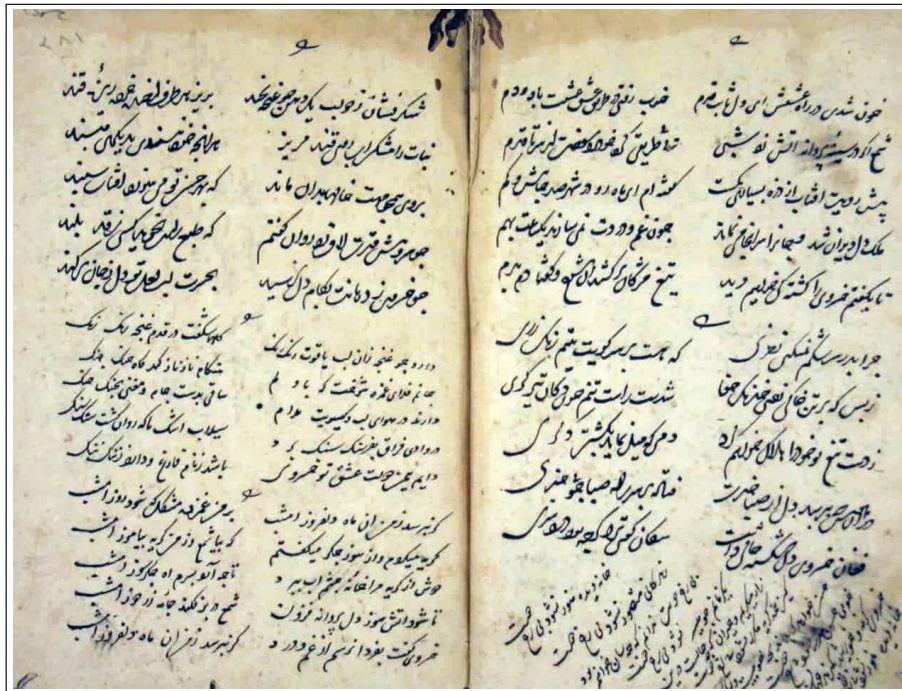
چو از لعل تو دندانمی گرفتم
مرا تا دور شد تیغ تو از سمر
ز بس چشممت به هرسوناوک افکند
از آن مشکل ز عشقت می برم جان
به شعر خسروی کردم نگاهی
فخری هروی، ادیب پُرکار سده دهم هجری، غزل زیر را در مجموعه خود که به تحفة الحبيب موسوم است، نقل کرده است:

(۹)

ای ز ماه عارضت نوری به هر کاشانه ای
مردم از باران چشم خون فشانم دم به دم
از برای خنجر و تیرت که گنج راحت است
بهر صید مرغ دلها، عارضت از خط و خال
گرد شمع عارضت زان روی گردد خط سبز
وی اسبیر هر خم زلفت دل دیوانه ای
کاسه کاسه خون برون ریزند از هر خانه ای
سینه ای پُر درد داریم و دل ویرانه ای
بر سب راه بلا بنهاده دام و دانه ای
تا برون آزد به خون خسروی پروانه ای^۹

فهرست منابع

- بساتین الفضلا و ریاحین العقلاء، شرح تاریخ یمینی، حمیدالدین محمود نجاتی نیشابوری، دستنویس شماره ۱۰۹۶ کتابخانه فاضل احمد (کوپریلی)، کتابت محمد بن محمد نیشابوری، از روی نسخه مورخ ۷۰۹ ق به خط مؤلف، ۳۸۲ برگ تحفة الحبيب، فخری هروی، دستنویس شماره ۷۷ کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۴۰ ق، ۲۰۵ برگ
- تذکره روزروشن، مولوی محمد مظفر حسین صبا، به تصحیح و تحشیه محمد حسین رکن زاده آدمیت، تهران، کتابخانه رازی، ۱۳۴۳
- خلاصة الاشعار و زیدة الافکار، میر تقی الدین کاشانی، دستنویس کتابخانه برلین، اشپرنگر ۳۳۱، کتابت در ۱۰۴۰ ق، ۴۵۷ برگ
- رساله پیروزی و مقاله نوروزی، محمود بن عمر نجاتی نیشابوری، تحقیق و تصحیح بهروز ایمانی، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۴۰۰
- عرفات العاشقین و عرصات العارفين، تقی الدین محمد اوحی بلیانی، تصحیح سید محسن ناجی نصرآبادی، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۸، ۷ ج
- لطایف الطوایف، فخرالدین علی صفی، تصحیح حسن نصیری جامی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۹۳
- لطایف نامه (ترجمه مجالس النفاثین امیر علی شیر نوایی)، فخری هروی، تصحیح و تحقیق هادی بیدکی، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۹۸ درباره فرهنگ و زبان قوم لک (۲)



اشعار خسروی هروی، دستنویس شماره ۱۰۹۶ کتابخانه فاضل احمد، برگ ۲۷۹ پ-۳۸۱ ر

آینه پژوهش ۲۰۴
سال ۳۴، شماره ۶
بهمین و اسفند ۱۴۰۲